

Analysis of the role of social capital in the formation of the Tudeh Party of Iran

Abstract

The Tudeh Party of Iran was one of the most prominent representatives of Marxism in Iran. The Tudeh Party was formed in October 1931, in close consultation with the Soviet embassy, by 27 members of the 53-member group. Many factors, including cohesive organization, obedient hierarchy, and the constant injection of party knowledge into members and cadres, powerful press arms, the leadership of labor movements, influence among the educated, and attractive slogans appropriate to the status quo, make the party successful to influence the political and social atmosphere of Iran. The main supporters of the Tudeh Party were the salaried middle class as well as the urban working class. Although the party wielded considerable influence over all members of the middle class, its influence was very evident among engineers, university professors and students, intellectuals, especially writers, newly educated women, as well as army officers. Given the influence that the Tudeh Party was able to find among the various social strata of Iran at the beginning of its formation, this study seeks to answer the question of what role social capital has played in the formation, expansion and decline of the Tudeh Party.

Keywords: Tudeh Party, Social Capital, Iran, Communism

تحلیل نقش سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری حزب توده ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۴

جلیل دارا^۱

محمد باویر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۰

چکیده

حزب توده ایران از نماینده‌های قابل‌اعتنای مارکسیسم در ایران بود. حزب توده را در مهر ۱۳۲۰ و با مشاوره‌ای نزدیک با سفارت شوروی، ۲۷ نفر از اعضای گروه پنجاه و سه نفر تشکیل دادند. عوامل زیادی از جمله تشکیلات منسجم، سلسله مراتب مطیع و تزریق مداوم آگاهی‌های حزبی به اعضا و کادرها، بازوهای مطبوعاتی قدرتمند، سردمداری جنبش‌های کارگری، نفوذ میان تحصیل‌کرده‌ها، شعارهای جذاب متناسب با وضع موجود و زندگی زیر چتر حمایتی شوروی در سال‌های اشغال ایران، موفقیت حزب توده را برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی و اجتماعی ایران پشتیبانی می‌کرد. پشتیبانان اصلی حزب توده طبقه متوسط حقوق‌بگیر جامعه و همچنین طبقه کارگر شهری بودند. اگرچه حزب بر تمام اعضای طبقه متوسط به طور گسترده و چشمگیر نفوذ داشت، نفوذ آن در بین مهندسان، استادان دانشگاه و دانشجویان، روشنفکران، به ویژه نویسندگان، زنان دارای تحصیلات جدید و همچنین افسرین ارتش، بسیار آشکار بود. با توجه به نفوذی که حزب توده در آغاز شکل‌گیری خود توانست در میان لایه‌های مختلف اجتماعی ایران پیدا کند این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش است که سرمایه اجتماعی چه نقشی در شکل‌گیری، گسترش و افول حزب توده داشته است.

واژگان کلیدی: حزب توده، سرمایه اجتماعی، ایران، کمونیسم

^۱دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)
^۲دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

حزب توده ایران از نماینده‌های قابل اعتنای مارکسیسم در ایران بود. حزب توده را در مهر ۱۳۲۰ و با مشاوره‌ای نزدیک با سفارت شوروی، ۲۷ نفر از اعضای گروه پنجاه و سه نفر تشکیل دادند. ساختار محکم حزب مدیون آموزش و بهره‌گیری اعضای اصلی این حزب از تجارب غنی تشکیلات احزاب مارکسیستی در هسته جهان مارکسیسم یعنی شوروی، و اقمار ایدئولوژیک آن از جمله اروپای شرقی بود. عوامل زیادی از جمله تشکیلات منسجم، سلسله مراتب مطیع و تزریق مداوم آگاهی‌های حزبی به اعضا و کادرها، بازوهای مطبوعاتی قدرتمند، سردمداری جنبش‌های کارگری، نفوذ میان تحصیل‌کرده‌ها، شعارهای جذاب متناسب با وضع موجود و زندگی زیر چتر حمایتی شوروی در سال‌های اشغال ایران، موفقیت حزب توده را برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی و اجتماعی ایران پشتیبانی می‌کرد (نودهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۶).

چه از نظر ایدئولوژیک و چه از نظر شناسایی بین‌المللی، حزب توده ایران خود را جانشین و ادامه‌دهنده راه حزب کمونیست ایران می‌دانست (دنیا، ۱۳۴۴: ۳). این حزب در سال ۱۳۲۰ خورشیدی پس از سقوط رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی، به دست تحصیل‌کردگانی که از اروپا به ایران بازگشته بودند تأسیس شد (علیزاده جاجرم، ۱۳۷۶: ۱۲۵). حزب توده که دنباله حزب کمونیست به شمار می‌آمد به دلیل قانون منع تشکیل احزاب اشتراکی مصوب سال ۱۳۱۰ و همچنین ترس از مخالفت علما و عدم موفقیت در جذب توده مردم (به دلیل گرایش‌ها و اعتقادات عمیق مذهبی آنان) از آشکار کردن مرام کمونیستی خود پرهیز کرد و پوششی ملی و غیر کمونیستی به خود گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۳۴۸).

بیان مسأله

پشتیبانان اصلی حزب توده طبقه متوسط حقوق‌بگیر جامعه و همچنین طبقه کارگر شهری بودند. اگرچه حزب بر تمام اعضای طبقه متوسط به طور گسترده و چشمگیر نفوذ داشت، نفوذ آن در بین مهندسان، استادان دانشگاه و دانشجویان، روشنفکران، به ویژه نویسندگان، زنان دارای تحصیلات جدید و همچنین افسریان ارتش، بسیار آشکار بود. در سال ۱۳۲۵ و سه سال پس از شروع فعالیت حزب در دانشکده‌ها، رییس دانشگاه تهران به سفیر انگلیس گفته بود که بیش از چهار هزار دانشجوی دانشگاه به شدت تحت تأثیر حزب توده می‌باشند. بین سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ اعتصاب‌های موفقی به منظور اعتراض به حضور پلیس در دانشکده‌ها و اخراج دانشجویان، بهبود امکانات رفاهی و نیز پشتیبانی از مبارزه علیه انگلیس توسط دانشجویان صورت پذیرفت. «مصور»، مجله هفتگی معروف تهران، در اواسط سال ۱۳۳۰ نوشت که ۲۵ درصد از دانشجویان اعضای مخفی حزب توده بوده و ۵۰ درصد دیگر هوادار آن هستند.

همچنین مسئولان دانشگاه، در اواخر همان سال هشدار می‌دادند که در نتیجه تبلیغات دبیران دبیرستان‌ها، ۷۵ درصد دانشجویان تازه‌وارد، کمونیست هستند (عباسی، ۱۳۶۸: ۹۹). نفوذ حزب توده در بین روشنفکران گسترده‌تر بود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد افزون بر نویسندگان برجسته‌ای چون بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین، فریدون توللی، رسول پرویزی، جلال آل احمد، احمد آرام و ابراهیم گلستان که در این سازمان فعالیت می‌کردند، چندین نویسنده و شخصیت ادبی مشهور دیگر نیز به ویژه در دوره پشی از ۱۳۲۶ هوادار حزب توده بودند. از جمله این افراد، نیمایوشیچ پدر شعر نوی فارسی، محمدتقی بهار، دموکرات کهنه‌کار و نماینده شعر کلاسیک و صادق هدایت چهره برجسته ادبیات فارسی معاصر را می‌توان نام برد. حزب در بین نویسندگان جوان با استعداد و روشنفکران نه‌چندان معروف قدیم نیز توانست سرمایه اجتماعی قابل توجهی به دست آورد از جمله صادق جوبک، نویسنده مجموعه داستان‌های کوتاه خیمه شب‌بازی، به‌آذین مترجم و مقاله‌نویس نامدار، سعید نفیسی مترجم و استاد برجسته ادبیات، محمد علی افراشته شاعر و سردبیر هجوناامه معروف چلنگر، احمد شاملو، محمد معین تاریخنگار و استاد ابیات فارسی، غلامحسین ساعدی نمایشنامه‌نویس، چهار تاریخ‌نگار به نام‌های یحیی آرین‌پور، مرتضی راوندی، مهدی بامداد و محمد تمدن و همچنین گروهی از شعرای جدید مانند فخرالدین گرگانی، نادر نادرپور، تقی میلانی، مهدی اعتماد، محمد جواهری، محمد تفضلی، سیاوش کسرای و زاغچه (نام مستعار رهی معیری).

به گفته تایمز لندن در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) حزب توده در اوج قدرت خود، با استعدادترین و فرهیخته‌ترین اعضای نسل جوان ایران را جذب کرد و همچنین مجله فرانسوی ایزرواتور در اواسط سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) نوشت دیپلمات‌های غربی پذیرفته‌اند که ۳۰ درصد روشنفکران ایرانی در حزب توده فعالیت می‌کنند و بقیه به جز اندک افراد هوادار انگلیس و آمریکا، همه طرفدار آن حزب هستند (مطهر، ۱۳۹۱: ۸۶). در حوزه زنان هم حزب توده موفق به ایجاد سرمایه اجتماعی قابل توجهی شده بود. از جمله زنانی که در تشکیلات دموکراتیک زنان حزب فعالیت داشتند می‌توان این افراد را نام برد، زهرا و تاج اسکندری از خانواده مشهور اسکندری، خدیجه کشاورز حقوقدان برجسته، صدیقه امیرخیزی از اعضای کهنه‌کار جنبش زنان، لورتا هنرپیشه برجسته کشور و از اعضای گروه تئاتر نوشین و هما هوشمند راد سردبیر مجله حزبی بیداری ما که برای زنان منتشر می‌شد، همچنین مریم فیروز، اختر کامبخش، بدرالملوک علوی و عالیه شرمینی. کامیابی حزب توده در بین افسران ارتش نیز مسأله‌ای شگفت‌انگیز بود زیرا ارتشی‌ها به عنوان پایه سلطنت منزلت بالایی داشته و ایدئولوژی سلطنت‌طلبی و کمونیسم‌ستیزی در بین آنان تبلیغ می‌شد و نیز ارتباط با هرگونه حزب سیاسی، مجازات‌های سنگینی را می‌توانست برای آنها به همراه داشته باشد (شفایی، ۱۳۶۵: ۲۳۷). با توجه به نفوذی که حزب توده در

آغاز شکل‌گیری خود توانست در میان لایه‌های مختلف اجتماعی ایران پیدا کند این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش است که سرمایه اجتماعی چه نقشی در شکل‌گیری، گسترش و افول حزب توده داشته است.

ادبیات تحقیق

ابوالعلی اقدسی و محمد رضا مایلی در پژوهشی با عنوان «تحلیل دو سویه رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه سیاسی» (۱۳۹۶)، نتیجه می‌گیرند که «سرمایه اجتماعی شرط لازم برای توسعه سیاسی است اما شرط کافی نیست. توسعه سیاسی حتماً افزایش

سرمایه اجتماعی را به دنبال دارد اما سرمایه اجتماعی لزوماً افزایش توسعه سیاسی را به دنبال نخواهد داشت.» نویسندگان این پژوهش، به دنبال بررسی و واکاوی تحلیل دو سویه رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه سیاسی هستند.

روح الله صفریان و سید جواد امام جمعه‌زاده در پژوهشی با عنوان «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه اجتماعی و توسعه همه‌جانبه» (۱۳۹۶)، فرضیه نویسندگان این است که در الگوی حکمرانی خوب با ایجاد سرمایه اجتماعی در ساختار سه گانه، خود موجب توسعه در سطوح مدیریتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. بدین‌سان در این رویکرد دولت با ماهیت و شخصیت متمایز و سازماندهی آن بر پایه‌ای منطقی و تسهیل‌گر در شراکت و همکاری بخش‌های اجتماعی دیگر مانند جامعه مدنی و نهادهای عمومی غیردولتی و بخش خصوصی به ایفای نقش در توسعه می‌پردازد و اصلی‌ترین ویژگی عصر جدید و جهانی‌شدن که همان تمرکززدایی است در این ساختار پیش‌بینی می‌شود.

حسین رحمت‌اللهی و دیگران در پژوهشی با عنوان «کاهش سرمایه اجتماعی؛ دولت و مشارکت مردم» (۱۳۹۵) به بررسی آثار مشارکت‌ناپذیری دولت در سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند و این فرضیه را مطرح کرده‌اند که مشارکت‌ناپذیری دولت به صورت کاهش سرمایه اجتماعی و انسانی نمود می‌یابد و حریم جامعه و حیات مدنی شهروندان و اخلاق عمومی را به شدت آسیب‌پذیر و دست‌خوش ناامنی و تهدید می‌کند. به باور نویسندگان، هر چه دولت در «تحکیم فضای اعتماد و رضایت‌مندی عمومی، از طریق انتقال قدرت به شهروندان بکوشد و در برخورد با شهروندان مشارکت‌گرا جلوه کند، به همان نسبت جامعه را در برابر آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی مصون می‌دارد و به تقویت سرمایه اجتماعی می‌انجامد.»

سلیمان پاک‌سرشت در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی در ایران؛ وضعیت، چالش‌ها و راهبردها» (۱۳۹۴) به مفهوم سرمایه اجتماعی پرداخته و وضعیت آن را در جامعه ایران بررسی کرده است.

نویسنده معتقد است که «به گواه نتایج مطالعات متعدد، سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی در شرایط مطلوبی قرار ندارد و یا دست کم در وضعیتی نیست که بتوان بروز نتایج و کارکردهای مثبت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... آن را انتظار داشت».

فریدون اکبرزاده و انوشه دربندی در پژوهشی با عنوان «نقش سرمایه اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۹۴) این تحلیل را عرضه می کنند که «مبنای بسیج سرمایه اجتماعی، حقوق سیاسی و مشارکت گروه های اجتماعی در نظام سیاسی است. یکی از تأثیرگذارترین و مهم ترین گروه های اجتماعی ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ زنان بودند.» نویسندگان در پژوهش حاضر به دنبال آن بوده اند که با تأکید بر نقش زنان در تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر به ویژه انقلاب اسلامی، میزان سرمایه اجتماعی زنان و بهره مندی رهبران انقلاب از آن را به تصویر بکشند.

عباسعلی رهبر و فاطمه حیدری در پژوهشی با عنوان «تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقاء سیاستگذاری» (۱۳۹۰)، بر این باورند که سرمایه اجتماعی یکی از مهم ترین شاخصه های رشد و توسعه جامعه ای به شمار می آید. نویسندگان در این مقاله به دنبال تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی و مقایسه آن با سایر سرمایه ها، اهمیت ابعاد و اجزاء سرمایه اجتماعی و سرمایه های دیگر هستند. آنها چنین نتیجه می گیرند که «سیاست های ارتقاءدهنده سرمایه اجتماعی می تواند تأثیر مستقیمی در بهبود اجتماع داشته باشند».

چارچوب نظری تحقیق

کارکردهای احزاب

احزاب سیاسی در صورت فراهم بودن شرایط ویژه و مناسب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پدید می آیند. به عبارتی، جامعه مدنی باید به میزانی از رشد و پیچیدگی رسیده باشد تا زمینه پیدایش احزاب به عنوان نماینده منافع و علایق گوناگون فراهم شود. همچنین بخش قابل توجهی از مردم باید از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی آمادگی مشارکت در زندگی سیاسی را داشته باشند. به همین دلیل است که در جوامع سنتی امکان پیدایش حزب سیاسی به مفهوم جدید آن امکان پذیر نیست. جنبش های اجتماعی که بر اساس شکاف های گوناگون پدید می شوند ممکن است حزب سیاسی مورد نظر را تأسیس کنند. برگزاری انتخابات مستمر و متعدد، وجود گرایش های گریز از مرکز و گریز از حکومت و فراهم بودن شرایط پذیرش احزاب مخالف در درون نظام حزبی موجب تعدد احزاب سیاسی در جوامع مختلف می شود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

الف) کارکردهای عام احزاب

بیشترین کارکرد احزاب سیاسی، در زمینه انتخابات است که عمده‌ترین آن، شامل شکل دادن به افکار عمومی از طریق ارائه اطلاعات و تبیین و توجیه ایدئولوژی، تنظیم برنامه‌هایی برای نفوذ در مردم، گزینش نامزدهای حزبی برای شرکت در انتخابات، هماهنگ کردن یا همسان و همسو ساختن نمایندگان پارلمانی و تأثیر بر اعضای دولت منتخب برای تصویب و اجرای برنامه‌های مد نظر حزب را شامل می‌شود (لاپالومبارا و اندرسون، ۱۹۹۲: ۴۰۰).

ب) کارکردهای آموزشی احزاب:

کارکردهای آموزشی شامل اطلاع‌رسانی با هدف آگاه ساختن مردم از تصمیم‌ها و برنامه‌های سیاسی در تأیید خود یا رد رقیب است. آموزش نظری و عملی مردم به منظور ایجاد اطلاعات و انگیزه مشارکت در امور سیاسی از طریق رسانه‌ها و برنامه‌های جمعی، از دیگر کارکردهای آموزشی احزاب است. احزاب همچنین یکی از نهادهای جامعه‌پذیری و بسیج سیاسی در جامعه به ویژه در جوانان هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۷).

ج) سایر کارکردهای احزاب:

تکوین برنامه‌ها و سیاست‌های حکومتی، هماهنگی و نظارت بر نهادها و سازمان‌های حکومتی و حلقه واسط بین مردم و حکومت از دیگر کارکردهای احزاب است (لیپست، ۱۹۶۳: ۱۰).

کارکردهای منفی احزاب

با توجه به ماهیت و کارکرد احزاب، برخی از صاحب‌نظران بر این باور هستند که احزاب دارای آثار و نتایج منفی نیز هستند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تضعیف همبستگی ملی: احزاب با ایجاد تردیدهای به‌دلیل و هشدارهای دروغین جامعه را بر می‌آشوبند و بخشی از اجتماع را بر ضد بخش دیگر بر می‌انگیزند و به شورش و نافرمانی‌های پراکنده دامن می‌زنند (هانتیگتون، ۱۳۷۰: ۵۸۶).

۲- عوامل فریبی: یکی از آثار منفی که برای احزاب برمی‌شمارند، فریب مردم و افکار عمومی است. مطابق این دیدگاه، احزاب برای اینکه نظر مردم را جلب کنند با شیوه‌های گوناگون تبلیغ سعی در وارونه جلوه دادن، بزرگ‌نمایی، جعل، تحریف و مسکوت گذاشتن واقعیات دارند.

۳- ایجاد بحران‌های اجتماعی در جامعه: احزاب گاه خواسته یا ناخواسته و به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب افراط و تفریط در جامعه می‌شوند. از یک‌سو، آشوب‌های اجتماعی و از

سوی دیگر بی تفاوتی شهروندان و بیگانگی سیاسی توده‌ها ممکن است پیامد رفتار سیاسی احزاب باشد. همچنین احزاب ممکن است در برخی رفتارهای ضداجتماعی و مضر سرمایه اجتماعی نقش داشته باشند (روسکین، ۱۹۸۸: ۲۲).

۴- افراط در سیاسی‌نگری به مسائل: احزاب به طور معمول به مسائل و مشکلات جامعه رنگ سیاسی می‌دهند تا از این طریق راه نفوذ خود را در بین مردم هموار کنند. این در حالی است که بسیاری از مشکلات جامعه جنبه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارند و رفع این مشکلات نیز نیاز به کار کارشناسی و تخصصی دارد (فاضلی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

ریشه‌های شکل‌گیری احزاب در کشورهای جهان سوم

دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص شکل‌گیری احزاب در جهان سوم مطرح شده که هر یک می‌کوشد شکل‌گیری احزاب را در متن نظریه‌های کلی‌تر تحولات سیاسی و اجتماعی توضیح دهد. با این وجود عنصر مشترک این دیدگاه‌ها بسیج اجتماعی یا ورود توده‌ها به صحنه سیاسی است. از زمانی که سیاست نتوانست به دایره کوچکی از نخبگان آریستوکرات منحصر شود، احزاب به عنوان ابزار پیوند مرکز قدرت سیاسی با توده‌ها ظاهر شدند. رقابت نخبگان و فشار توده‌ها از پایین، ضرورت احزاب را بیش از پیش نمایان می‌کرد (لاپالمبارا و اندرسو، ۱۴۸۴: ۴۷۱).

بسیاری از پژوهشگران، پیدایی احزاب را با فرایند توسعه و نوسازی پیوند می‌دهند. این برداشت بدون توجه به سابقه احزاب، آنها را پاسخ به ضرورتی توصیف می‌کنند که فرایند توسعه سیاسی به وجود می‌آورد. مایرون و جوزف لاپالمبارا از این دیدگاه طرفداری می‌کنند. این دو دانشمند در این باره بر سه بحران معروف که جوامع در راه به دست آوردن ملیت خود با آن روبرو شده‌اند اشاره می‌کنند. اولین بحران در نظام اجتماعی - سیاسی نوین، بحران مشروعیت است؛ بحران مشروعیت مربوط به احساسی حیاتی است که تأسیسات و نهادهای نظم نوین برای اتباع و ساکنانش دارد؛ به همین دلیل لاپالمبارا و واینر اعتقاد دارند که احزاب مدرن سیاسی به ایجاد این احساس حیاتی کمک می‌کنند. دومین بحران، بحران همگرایی است که شامل دامنه‌ای می‌شود که در آن قلمروها و گروه‌های متعلق به نظم نوین توسط تضادهایی که در ظاهر آشتی‌ناپذیرند، از هم جدا می‌شوند. این طور به نظر می‌رسد که احزاب سیاسی جدید به منظور حل این اختلافات، همچنین همگرایی مردم تشکیل می‌شوند. بحران سوم یعنی بحران مشارکت از حیاتی‌ترین بحران‌ها است که اکثر احزاب مدرن برای مقابله با این بحران به وجود آمده‌اند. به نظر می‌رسد هر یک از این بحران‌ها فشار نهایی را در تشکیل احزاب سیاسی مدرن

وارد کرده باشند یا از دیدی دیگر، احزاب مدرن ابزار منحصر به فرد در حل این بحران‌ها بوده‌اند. برخی نویسندگان شروع دوره نوسازی و تغییر بافت سستی جوامع را آغازگر شروع بحران‌ها در یک کشور می‌دانند. تکوین احزاب سیاسی بر مبنای نظریه‌های بخران نخستین بار از سوی شورای تحقیقات علوم اجتماعی آمریکا مطرح شد. محققان این مکتب علاوه بر سه بحران فوق، هویت ملی، بحران تخصیص و توزیع منابع را نیز طرح کردند (مرتضویان و پریزاد، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

در رابطه با این دیدگاه نیز هانتیگتون به چگونگی شکل‌گیری توسعه سیاسی و نقش نهادهای قدرتمند در شکل‌گیری آنها پرداخته است. وی در چارچوب دیدگاه نوسازی وجود نهادهای پایدار و قدرتمند و مستقل از یکدیگر از جمله احزاب سیاسی را شرط ضروری توسعه سیاسی می‌داند؛ زیرا توسعه متضمن عقلانی شدن اقتدار، تنوع ساختارهای سیاسی و به خصوص گسترش مشارکت است (هانتیگتون، ۱۳۷۰: ۵۷۵). احزاب سیاسی برای سامان دادن و ساخت بخشیدن به مشارکت سیاسی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. به طور کلی نظریه‌های نوسازی تحولات عصر جدید را از منظر گذار از جامعه سستی به مدرن مطالعه می‌کنند و معتقدند در این روند تغییرات فرهنگی قابل ملاحظه‌ای روی می‌دهد که عمدتاً ناشی از ورود به عصر صنعتی، شهرنشینی و آموزش همگانی و بالا رفتن سطح سواد است. انسان‌هایی که در جریان نوسازی تربیت می‌شوند دارای خصوصیات مشارکت‌جوی و همدلی هستند (ساعی، ۱۳۸۸: ۸۷).

صورت‌بندی نظام اجتماعی حزب توده

در اولین مرام‌نامه حزب، کتمان اندیشه‌های کمونیستی آن کاملاً مشهود است؛ آنچنان که پایه‌گذاران آن در بیان اهداف خود فقط به پاره‌ای اهداف کلی غیر کمونیستی اشاره کردند. پس از چند سال از تأسیس آن و در دوره پهلوی دوم بود که با مهیا شدن زمینه فعالیت آزاد (به دلیل ضعف مفرط شاه و رو آوردن بخش چشمگیری از جامعه به آن) حزب توده گردش صریح به چپ را در مرام‌نامه و اعلامیه‌ها آغاز کرد. در سال ۱۳۲۷ پس از مهیا شدن زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، این گرش به چپ کامل شد و در اساس‌نامه حزب این چنین تصریح شد: جهان‌بینی حزب توده ایران مارکسیسم-لنینیسم است و اصول تشکیلاتی آن از این جهان‌بینی ناشی می‌شود (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۴۰۲).

به این ترتیب حزبی که از ابتدا بر پایه اعتقادات کمونیستی تشکیل شده بود و اصولاً خود را خواه از نظر ایدئولوژیک و خواه از نظر شناسایی بین‌المللی ادامه حزب کمونیست می‌دانست، با شعار مارکسیسم-لنینیسم خود را به جامعه ایران معرفی کرد. دیدگاه حزب توده در مبارزه علیه حکومت پهلوی، دیدگاهی کلان‌نگر بود به گونه‌ای که با تقسیم جهان به دو اردوگاه، رژیم پهلوی را در اردوگاه امپریالیسم قرار می‌داد و خود در قطب مقابل یعنی کمونیست قرار می‌گرفت. توده خود را به اردوگاه

جهانی چپ وابسته می‌دانست و خواستار انقلاب جهانی علیه اردوگاه راست (امپریالیست سرمایه‌داری) بود. به عقیده حزبف اصولاً تضاد اصلی جهان را نبرد بین کار و سرمایه یا سوسیالیسم و سرمایه‌داری تشکیل می‌داد و در این بین، حزب توده در جبهه سوسیالیسم قرار می‌گرفت. با این نگاه کلی به نیروهای متخصص جهانی، در دوره پهلوی دوم، حزب توده این حکومت را در جبهه راست و دست‌نشانده امپریالیسم جهانی آمریکا یعنی قدرت برتر جهان سرمایه‌داری می‌دانست؛ حکومتی دست‌نشانده که با کودتای ۲۸ مرداد از سوی آمریکا به قدرت رسیده بود. پهلوی دوم نه تنها دست‌نشانده آمریکا بود بلکه در مسیر سرمایه‌داری امپریالیستی نیز گام بر می‌داشت. بدین گونه که در طی حکومت پهلوی‌ها و به ویژه با انجام اصلاحات ارضی، کشور روند گسترش مناسبات سرمایه‌داری و تلاشی نظام فئودالی را به سرعت طی کرده، وارد مناسبات سرمایه‌داری از نوع وابسته آن شد. هرچند ورود به مناسبات سرمایه‌دارانه یا شیفت از نظام فئودالی به نظام سرمایه‌داری با حاکمیت پهلوی اول آغاز شد، اصلاحات ارضی اوایل دهه چهل پهلوی دوم این روند را سرعت بخشید و کامل کرد. با آنکه حزب توده به دلیل آموزه‌های مارکسیستی خود به وجود تضاد در جامعه فئودالی پیش از اصلاحات اعتقاد داشت، بر آن است که اصلاحات ارضی با گسترش و تکامل سرمایه‌داری وابسته، بین نیروهای ملی از یک سو و سرمایه‌داری بزرگ غراتگر داخلی وابسته به امپریالیسم از سوی دیگر تضاد جدیدی ایجاد کرد (حزب توده، ۱۳۶۰: ۷۸۲).

از آنجایی که سرمایه‌داری وابسته در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی و نیروهای خارجی و به ضرر نیروهای ملی - حتی سرمایه‌داری - عمل می‌کرد، تضاد جامعه دیگر تضاد استثمارگر و استثمارشده نبود بلکه تضاد میان سرمایه‌داری جهانی و بورژوازی وابسته داخلی با نیروهای ملی بود. به این ترتیب، تضاد اصلی جامعه ایران که می‌توانست زاینده انقلاب باشد، تضاد میان طبقات استثمارگر و استثمارشده (آنچه مورد نظر دیگر مارکسیست‌هاست) نبود؛ بلکه تضاد میان امپریالیسم و عمال آن از یک سو و طبقات و قشرهای ملی از طریق دیگر است (سام‌دلیری و شهبازی، ۱۳۹۱: ۵). با این نگاه می‌توان از دو نوع انقلاب در جامعه ایران سخن گفت: انقلاب ملی دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی. پس از اصلاحات ارضی ایران، جامعه آستان انقلاب از نوع ملی - دموکراتیک بود و انقلاب سوسیالیستی - که آمال هر کمونیست و خود حزب است - به زمان بعد از انقلاب ملی - دموکراتیک و آماده شدن شرایط عینی آن موکول شد. بر اساس این، حزب دو هدف برای خود ترسیم می‌کرد: ۱- هدف استراتژیک (نزدیک)؛ ۲- هدف اصلی (یا دور).

هدف فوری حزب در دوره پهلوی دوم، ضمن تأکید بر آرمان‌نهایی خود یعنی شکل دادن به جامعه سوسیالیستی، تأکید بر هدف استراتژیک یا انقلاب ملی - دموکراتیک است. انقلاب ملی - دموکراتیک که

مرحله انتقالی به سوی آرمان سوسیالیسم است موجب می‌شود قدرت از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی به طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، زحمت‌کشان شهری، خرده بورژوازی و قشرهای ملی و مترقی بورژوازی منتقل شود. نتیجه هم استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک است. این انقلاب که موجبات سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم و زمین‌داران بزرگ را فراهم می‌آورد به محور کلیت طبقه سرمایه‌داری و زمین‌داران منتهی نخواهد شد (دنیایا، ۱۳۵۲: ۱۰). با این تحلیل از شرایط جهانی و ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران حزب توده در جهت برکناری سرمایه‌داری بزرگ مکپرادور چهار نوع جریان اصلی مبارزان را تشخیص می‌دهد. این مبارزان شرایط لازم برای ائتلاف در جهت سرنگونی رژیم وابسته و دیکتاتوری پهلوی را دارند:

۱- نیروهای توده‌ای (حزب و طرفدارانش)؛

۲- نیروهای مذهبی که زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند؛

۳- گروه‌های سیاسی دموکرات و ملی، بقایای جبهه ملی؛

۴- طیف وسیع نیروهای چپ غیرتوده‌ای (کیانوری، ۱۳۶۱: ۲۵).

در واقع می‌توان گفت حزب توده حوزه‌های جلب سرمایه اجتماعی را به نوعی برای خود ترسیم کرده و درصدد تحقق آن است. این حوزه‌ها از قشر دهقان و کارگر و ... فراتر رفته و طیف‌های دیگری را نیز در بر گرفته است. بر این اساس، ائتلاف و اتحاد با احزاب و قشرهای غیرکارگری مانند روحانیت، خرده بورژوازی و حتی بورژوازی ملی، جزء نقشه‌های حزب برای رسیدن به هدف ابتدایی، یعنی حکومت ملی و دموکراتیک از طریق انقلاب ملی-دموکراتیک است (دنیایا، ۱۳۵۱: ۱۲). به عبارت بهتر از نظر حزب توده هدف وسیله را توجیه می‌کند. به عقیده حزب توده، هرچند شرایط عینی انقلاب ملی-دموکراتیک مهیاست، می‌بایست یا کار سیاسی و ایدئولوژیک، آگاهی‌های لازم را به توده‌ها داد تا شرایط ذهنی انقلاب هم مهیا شود. بر اساس این، سه شکل اصلی مبارزه برای حزب مطرح است:

۱- مبارزه ایدئولوژیک: یعنی نبرد برای پخش آموزش مارکسیسم و تاریخ جنبش انقلاب کارگری و تلاش برای فراهم کردن سرمایه اجتماعی.

۲- مبارزه سیاسی: یعنی افشای بی‌امان ستم و غارتگری و توطئه امپریالیسم و رژیم.

۳- مبارزه اقتصادی: یعنی پشتیبانی از خواسته‌های زحمت‌کشان در مورد بهبود شرایط کار و زندگی و تحصیل و بهداشت و مسکن (سام‌دلیری و شهبازی، ۱۳۹۱: ۷).

برای تحقق این سه نوع مبارزه و افزایش سرمایه اجتماعی و نیز عدم تحریک احساسات مذهبی، حزب توده ابتدا سعی کرد ماهیت مسلک اشتراکی خود را نمایان نکند ولی بعد از مدتی باطن کمونیستی خود را آشکار کرد و بدین لحاظ در جذب طبقه کارگر - که در آن زمان وضعیت روشنی به لحاظ طبقه

اجتماعی در ایران نداشتند - ناموفق بود ولی در جذب طبقات روشنفکر و باسواد جامعه موفقیت بیشتری کسب کرد؛ به خصوص این امر با تشکیل سازمان جوانان حزب توده و نقش آن در مدارس آشکارتر است. اما پس از مهاجرت حزب توده و خروج آن از کشور اعضای حزب در تحلیل‌های خود از دست رفتن سرمایه اجتماعی حزب توده را به این صورت تفسیر می‌کردند: «حزب توده ایران هم‌اکنون با بحران عمیقی مواجه است. تجارب بیش از پنج سال فعالیت کمیته اجرایی نشان داده‌اند که چه کمیته اجرایی و چه کمیته مرکزی (که هم‌اکنون بیش از دوازده سال در مهاجرت به سر می‌برند) در نتیجه اشتباهات مکرر، خیانت و جدایی‌شان از خلق نه تنها قادر به رهبری حزب و جنبش انقلابی طبقه کارگر، یعنی سازمان حزبی در ایران نمی‌باشند بلکه خود سدی در راه پیشرفت جنبش نیز هستند. کمیته اجرایی حزب هم‌اکنون در جستجوی مقصران است و هر کس، دیگری را مقصر می‌شمارد. به دلایل زیر کمیته اجرایی مقصر قلمداد می‌شود:

- ۱- فعالیت سازمانی کافی و رضایت‌بخش نیست.
- ۲- پلیس ایران (ساواک) جاسوسان و عوامل مختلفی را در کمیته اجرایی رسوخ داده است.
- ۳- عدم اقتدار در میان اعضای حزب.
- ۴- اعضای حزب تنها در صدد زندگی راحت، حفظ عنوان و موفقیت شغلی خویش هستند.
- ۵- نفوذ زیانبخش برخی از زنان بر کمیته اجرایی و کلاً نبود روح انقلابی (نورمحمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

منابع تأمین سرمایه اجتماعی از منظر حزب توده

تلاش برای ایجاد سرمایه اجتماعی در میان روشنفکران و هنرمندان

روانشناسی و فرهنگ روشنفکران متجدد و دانشگاهی در ایران تحت تأثیر یورش نواستعماری تمدن معاصر مغرب زمین شکل گرفته است. اتحاد شوروی که با حضور نظامی خود در خاک ایران برای نخستین بار شرایط مساعد نفوذ را فراهم می‌دید فعالیت خود را با شیوه تبلیغ و ترویج ایدئولوژیک آغاز کرد. در این دوران فعالیت حزب توده در جلب مغزها موفقیت‌آمیز بود. انتشار ده‌ها نشریه توسط حزب توده که طبعاً به نویسندگان نیاز داشت اجازه می‌داد تا هر کسی قلم زند و استعداد خود را (موفق یا ناموفق) بیازماید. این عرضه گشاده نویسندگی سبب شد تا از میان انبوه قلم‌زنان جوانان توده‌ای، تعدادی نویسنده و شاعر مجرب تربیت شود و به شهرت دست یابند. از میان افرادی که در دهه‌های بعد در سطح روشنفکران ایرانی به شهرت دست یافتند، بسیاری از پرورش‌یافتگان مکتب توده‌ای دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هستند.

جلال آل احمد، خلیل مکی، محمود اعتمادزاده، شاهرخ مسکوب، ابراهیم گلستان، عبدالرحیم احمدی، باقر مؤمنی، احمد شاملو، سیاوش کسرایی، فروغ فرخزاد، محمد زهری، هوشنگ ابتهاج، بزرگ علوی، احمد محمود، کریم کشاورز، محمد پروین گنابادی، محمدقاضی احمدسمیعی، شمس‌الدین ادیب سلطانی، خسرو خسروی، نجف دریابندری، نادر نادرپور، امیرحسین جهاننگلو و ... (حزب توده، ۱۳۸۷: ۷۷۷). به همراه تلاطم‌های سیاسی، بخش اعظم این افراد از حزب توده کنار رفتند و به مواضع سیاسی مختلف پیوستند و در بخشی از آنها نیز زیرساخت فکری و فرهنگی چپ و توده‌ای و به‌ویژه جهان‌بینی ماتریالیستی محفوظ ماند و تأثیرات خود را باقی گذارد. به هر ترتیب روشنفکران مکتب توده‌ای، مستقیم یا غیرمستقیم، با واسطه یا بی‌واسطه، وفادار به مارکسیسم یا بریده از سیاست ولی وفادار به فرهنگ آن، سهم قابل توجهی در تلاش حزب توده برای جلب سرمایه اجتماعی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰ و پس از آن داشته‌اند.

حزب توده و ایجاد سرمایه اجتماعی در میان جوانان

سازمان جوانان توده متولی اصلی کار روی دانش‌آموزان بود این سازمان برای دانش‌آموزان نوعی سیستم سایه طراحی کرد که از راه‌های مختلف آنچه از نظر حزب برای تربیت صحیح لازم بود به آنها منتقل می‌کرد. گام اول در این کار جذب آنان به سوی حزب بود تا بتواند آنان را در برنامه‌های طراحی شده وارد کند (نودهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۳). اولین تبلیغات در مدارس یا از سوی معلمان انجام می‌شد و یا از طریق دانش‌آموزانی که تا قبل از آن با حزب آشنا بودند. این دانش‌آموزان که عهده‌دار تبلیغ میان همکلاسی‌های خود می‌شدند عموماً ویژگی‌های ممتازی مانند تیزبینی، بیان جذاب و مستدل و نفوذ کلام داشتند (فیاض، ۱۳۸۱: ۸۵). آنها به انضباط حزبی وارد بودند و دستورات رده‌های بالاتر را به اعضای مدارس منتقل می‌کردند و به خوبی در اجرای آن مراقبت می‌کردند (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۸). دانش‌آموزان پس از جذب، به برنامه‌های متنوع حزب متصل می‌شدند که یا اختصاصاً برای آنان طراحی شده بود و یا برای حضور آنان جایگاه ویژه‌ای قائل شده بود. این برنامه‌ها نیز معمولاً پوششی برای انتقال مفاهیم مدنظر حزب بود. از جمله این برنامه‌ها برپایی کلاس‌های هنری مانند موسیقی و تئاتر بود. محتوای بیشتر این کلاس‌ها ملهم از مارکسیسم بود (الهی، ۱۳۸۲: ۸۸).

حزب توده بر بهره‌گیری از ابزارهای هیجانی و جذاب تأکید داشت. نمایش فیلم برای دانش‌آموزان از آن جمله بود. در سال‌های مدنظر تماشای فیلم محدود به قشرهای خاصی بود و جزء گزینه‌های لوکس زندگی بود. آوردن این امکان در میان فرزندان قشرهای متوسط و پایین جاذبه زیادی داشت. نگاه منتقدانه نیز به این آثار به ندرت میان آنها دیده می‌شد؛ بنابراین اثرگذاری بسیاری داشت. فیلم‌ها به طور ویژه تولید شوروی بود و هدف آن برقراری پیوند میان آنان و شوروی - که حزب آن را سردمدار

جنبش کارگری جهان می‌دانست- و به نوعی مدیریت ذهن‌ها و عاطفه‌ها بود. تئاتر نیز از دیگر مظاهر فرهنگی جلید بود که حزب از آن استفاده می‌کرد. اغلب دانش‌آموزان مستعد در این زمینه، جذب کلاس‌های هنرپیشگی و بعد تیم تئاتر حزب می‌شدند و به اجرای نمایش‌هایی می‌پرداختند که مستقیم یا غیرمستقیم اهداف حزب توده را تبلیغ می‌کرد. برقراری جشن‌های ویژه و مناسبتی نیز در این زمره قرار داشتند. از جمله جشن جهانی جوانان که مهمان ویژه آن دانش‌آموزان و به ویژه دبیرستانی‌ها بودند. در واقع میان سطح سواد افراد و گرایش به توده رابطه مستقیم برقرار بود و از این طریق بود که مفاهیم حزب درونی می‌شد. به همین دلیل حزب تلاش بسیاری برای گسترش سواد به طور رایگان میان مردم انجام می‌داد. بدین معنی که جدای از اینکه گسترش سوادآموزی جزء اهداف تعیین‌شده حزب بود، خود سواد داشتن نیز می‌توانست ابزار گسترش اهداف حزب شود؛ سواد داشتن هم علت موجب و هم مقوم حزب بود (نودهی، ۱۳۹۸: ۶۳). همان‌طور که می‌شود استنباط کرد حزب توده معمولاً برای کارهای خود پوشش ایجاد می‌کرد و در قالب این پوشش سعی در ایجاد سرمایه اجتماعی می‌کرد. این نوع فعالیت‌ها معمولاً پس از برملا شدن ماهیت اصلی آن با موضع‌گیری از سمت جامعه روبرو می‌شد.

سازمان نظامی حزب توده و ایجاد سرمایه اجتماعی

بعد از روی کار آمدن رضاشاه و تشکیل ارتش واحد، تغییرات عمده‌ای در آن ایجاد شد. هرچند رضاشاه سعی می‌کرد ارتش متکی به شخص خودش باشد ولی با افزایش سطح تحصیلات افسران جوان این وابستگی سست‌تر شد و دوری افسران جوان از فرماندهان قدیمی و بی‌سواد، پس از شهریور ۱۳۲۰ کاملاً به ترکیب جدیدی از ارتش انجامید که همگی الزاماً مقید به امر شاهانه نبودند. این بهم‌ریختگی اوضاع و احوال، تعدادی از افسران را به سمت و سوی سایر گروه‌ها سوق داد. در پی تحول و دگرگونی حزب نهضت ملی و همچنین تبلیغات گسترده حزب توده، جامعه افسران اطلاع‌طلب و ناراضی به تدریج حزب نهضت ملی را رها کردند و به دیگر احزاب از جمله توده پیوستند. از همان آغاز فعالیت حزب توده تنی چند از افسران ارتش به ویژه نیروی هوایی که تمایلات مارکسیستی داشتند به حزب روی آوردند و ثبت نام کردند. حزب توده در سازمان نظامی خود (تشکیلات افسران حزب) انضباط، هماهنگی و انسجام حزبی خاصی را منطبق با ویژگی‌های محیط‌های نظامی پدید آورده بود؛ چنانکه در کشاکش درونی حزب و جناح‌بندی‌های حاکم در رهبری آن، انسجام و یکدستی سازمان نظامی همچنان خدشه‌ناپذیر باقی ماند؛ به نحوی که توانست بسیاری از افسران تحصیل‌کرده ارتش را در درون خود جای دهد (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۱۴).

تلاش برای ایجاد سرمایه اجتماعی در میان قشر دهقانان

رهبران حزب به خوبی آگاه بودند که بدون داشتن پایگاه در میان روستاییان قادر نخواهند بود جنبش مردمی وسیعی را رهبری کنند و به سرمایه اجتماعی قابل توجهی دست پیدا کنند. تصور بر این بود که با تشکیل این اتحادیه دهقانان به حقوق و اتحاد خود در برابر حکومت پی می‌بردند و این موضوع کم‌اهمیتی نبود. به صورتی که در پاییز ۱۳۲۵ اتحادیه در روستاهای گیلان، مازندران، کرمان، تهران، کردستان، خراسان، همدان، کرمانشاه، اصفهان، فارس، قزوین، اراک، یزد دارای سازمان‌های وسیعی بود. حزب توده به این نتیجه رسیده بود که باید وابستگی دهقانان را به کمونیست مخفی نماید و عده‌ای را که در حزب شناخته نبودند برای اداره سازمان انتخاب کرد و حتی نام سازمان را هم به انجمن تبدیل کرد اما باز هم توفیقی در پیشرفت برنامه‌ها و جلب سرمایه اجتماعی پدید نیامد. نشریه دهقانان ایران که در میان روستاییان پخش می‌شد به علت بی‌سوادی اکثر قریب به اتفاق دهقانان بی‌خوانده می‌ماند. با اینکه عده‌ای مأمور بودند که پس از پخش روزنامه «دهقانان ایران» در لباس کشاورزان خود را به روستاها برسانند و در جمع دهقانی مطالب را برایشان بخوانند، در عمل مشخص شد که با برخورد ده‌نشینان روبرو می‌شدند. در بعضی از روستاهای اطراف تهران که حزب توده توانسته بود موفقیت‌هایی به دست آورد و سرمایه اجتماعی کوچکی برای خود فراهم کند و مخصوصاً در روستاهای اطراف ورامین و نواحی کرج به خاطر آن بود که عده‌ای از اهالی این روستاها در مؤسسات صنعتی به صورت کارگر اشتغال به کار داشتند و هنگام رفتن به روستاهای خود مرام و تئوری‌های حزب را با زبان و گویش خود اهالی به آنها تفهیم می‌کردند. اما به طور کلی حزب توده با سرمایه‌گذاری مادی و نیروی انسانی خود در میان دهقانان و کشاورزان توفیق چشمگیری حاصل نکرد و شعارهای تقسیم زمین، ندادن بهره مالکانه به علت فقر عمومی دهقانان که می‌دانستند اگر سرمایه مالک برای آبادی و زراعت روستاها قطع شود خود قادر به کمترین توان برای نگهداری آبادی‌های نیستند، به جایی نرسید (موسوی، ۱۳۹۲: ۹۱) و حزب توده نتوانست در میان این طبقه اجتماعی سرمایه اجتماعی در خور توجهی برای خود به دست آورد.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انحلال حزب توده، فعالیت دهقانی آن نیز متوقف شد و مسئولین دهقانی حزب توده جذب نهادهای دولتی شدند. از جمله باقر مؤمنی طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰ به مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به سرپرستی احسان نراقی جلب شد و به پژوهش‌هایی در جهت اهداف سیاسی رژیم پهلوی در جامعه روستایی کشور دست زد. با تجدید فعالیت حزب توده پس از انقلاب اسلامی، شعبه مرکزی امور دهقانی، از جمله شعبی بود که بلافاصله فعالیت خود را آغاز کرد. اهمیت جامعه روستایی در کل جمعیت و پیچیدگی مسأله ارضی در ایران و ضرورت جذب پشتیبان سیاسی در میان روستاییان کشور این توجه را ضروری ساخت. وظایف شعبه فوق عبارت بود از بررسی مسائل

ارضی و دهقانی کشور، پیگیری سیاست‌های جاری دولت در مسائل روستایی و تدوین و ارائه رهنمودهای عملی مشخص و طرح‌های اجرایی و شعارهای تاکتیکی و استراتژیک در جهت جلب نیرو در میان دهقانان و پیشبرد اهداف حزب و در نهایت ایجاد بحران سیاسی و اجتماعی در جامعه روستایی کشور (حزب توده، ۱۳۸۷: ۶۰۱).

تلاش برای ایجاد سرمایه اجتماعی در میان قشر کارگری

در مارکسیسم طبقه کارگر جایگاه ویژه‌ای دارد و کارگرستانی محور اصلی تبلیغات احزاب کمونیست را تشکیل می‌دهد. بر اساس ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی، احزاب کمونیست خود را پیشاهنگ طبقه کارگر می‌دانند و مدعی هستند که به نمایندگی کارگران و به مثابه پیشتاز انقلابی آنان عمل می‌کنند و هدفشان به حکومت رساندن طبقه کارگر است. هدف این تبلیغات و سنگ کارگران را به سینه زدن روشن است. کمونیست‌ها کارگران را به دلیل حساسیت نقش اجتماعی‌شان در به حرکت درآوردن چرخ‌های صنعت و نیز به دلیل استثمار و ستم وحشیانه‌ای که در جوامع سرمایه‌داری بر آنان می‌رود بهترین آماج برای اهداف خود تشخیص دادند و می‌کوشیدند تا با این شعارهای عوام‌فریبانه در میان این بخش مستضعف جامعه برای خود پایگاهی بیابند، تا حداقل بتوانند توجهی برای نمایندگی طبقه کارگر - که به نام آن مشی توطئه‌گرانه خود را پیش می‌بردند - داشته باشند. در مورد حزب توده نیز چنین بود.

حزب توده خود را حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران می‌خواند و طی حیات خود همواره می‌کوشید تا سنگ کارگران را به سینه زند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کمیته مرکزی حزب توده برای کار در میان کارگران و تلاش برای جذب آنها به صفوف خود و برای بهره‌برداری از مسائل جاری کارگری مشور و تنظیم مشی سیاسی، تبلیغاتی، ایجاد بحران و بالاخره اجرای طرح براندازی خزنده خود (مسخ انقلاب) به تشکیل یک ارگان تخصصی ویژه در جنب خود با عنوان ارگان شعبه مرکزی کارگری پرداخته بود (حزب توده، ۱۳۸۷: ۵۷۳). حزب توده که در عرصه فعالیت کارگری انحصارطلب بود و برای تسلط بر اتحادیه‌های کارگری دست به تلاشی گسترده زد. برای اینکه اتحادیه‌ها زیر نفوذ حزب قرار بگیرد اعضای حزب فعالیت گسترده‌ای را آغاز کردند به این ترتیب نخستین فعالیت کارگری حزب توده در سال ۱۳۲۱ با نام شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران شکل گرفت. شورای مرکزی کارگران ایران نخستین بیانیه خود را در آبان ۱۳۲۱ منتشر کرد. شورا در بیانیه‌ای خطاب به کارگران اعلام کرد که باید کارگران مقام خود را بشناسند و در راه تحصیل مقام خود به صورت دسته جمعی مبارزه کنند. شورای مرکزی جلسات خود را در یکی از اتاق‌های باشگاه حزب توده

تشکیل می‌داد و این مکان بعدها مقر شورای متحده گردید. بنیان‌گذاران آن از اعضای رده‌بالای حزب توده بودند و سه چهارم آن را روشنفکران تشکیل می‌دادند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۵۵).

تحلیل عملکرد حزب توده از منظر سرمایه اجتماعی

مهمترین موفقیت حزب توده در جلب سرمایه اجتماعی و سازمان‌دهی کارگران به‌ویژه در خوزستان بود. در سال ۱۳۲۴ به گزارش انگلیسی‌ها، شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان حزب توده، ۳۳ اتحادیه وابسته در کشور و بیش از ۲۷۵ هزار عضو داشت که ۷۵ درصد کل نیروی کار صنعتی کشور را شامل شده و حضور در اکثر ۳۴۶ کارخانه صنعتی مدرن کشور به شمار می‌رفت. شورای متحده، قدرت خود را در اردیبهشت ۱۳۲۵ در روز کارگر با سازمان‌دهی یک راهپیمایی بزرگ ۸۰ هزار نفری در آبادان نشان داد و به دعوت حزب و این شورا، در ۲۲ تیر ماه بیش از ۶۵ هزار کارگر خوزستانی به یکی از بزرگ‌ترین اعتصابات صنعتی در ایران و خاورمیانه دست زدند.

سفارت انگلیس ضمن خاطرنشان ساختن اینکه اتحادیه‌های کارگری حزب توده کنترل امور و اداره کامل منطقه صنعتی خوزستان، پالایشگاه‌ها و لوله‌های نفتی را در اختیار دارند نوشت «شرکت نفت ایران و انگلیس چاره‌دگری جز پذیرش خواست‌های صنفی کارگران ندارد». حزب توده به دنبال این موفقیت‌ها بر دولت احمد قوام فشار آورد تا نخستین قانون کار پیشرفته در خاورمیانه را در دستور کار خویش قرار دهد. در این قانون تعیین حداقل دستمزد بر اساس قیمت محلی مواد غذایی، منع کار کودکان، محدود شدن زمان کار روزانه به هشت ساعت، لزوم پرداخت حقوق برای روزهای جمعه و شش روز تعطیل سالانه، از جمله روز کارگر و اجازه دادن به اتحادیه‌ها در داشتن سازمان و تشکیلات و مذاکره با کارفرمایان وعده داده شده بود (مطهر، ۱۳۹۱: ۸۶). همان‌طور که می‌توان استنباط کرد سرمایه اجتماعی عظیم حزب توده در میان قشر کارگر از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است بخشی از موفقیت مرهون خواست طبقه کارگر جهت امکانات و زندگی بهتر بود. در واقع به مرور زمان با مشخص شدن وابستگی حزب توده به شوروی کم‌کم سرمایه اجتماعی آنها در میان قشر کارگر نیز از دست رفت. علیرغم موفقیت حزب در جذب کارگران شهری و طبقه متوسط حقوق‌بگیر، این سازمان در جذب طبقه متوسط مرفه یا مالک و خرده‌بورژوازی بازار، از جمله تجار کوچک، مغازه‌داران، بازرگانان، صاحبان کارگاه‌ها، صنعت‌گران مستقل و علما و روحانیون رده پایین، به رغم تلاشش، ناموفق بود. چنان‌که بازاری‌ها در رده‌های بالاتر حزب حضور نداشتند، در رده‌های میانی حضور کمتر و در رده‌های پایینی پراکنده بودند.

ناکامی حزب برای ایجاد سرمایه اجتماعی در میان این طبقه را می‌توان با تضادهای اقتصادی بین کارگران و کارفرمایان و از سویی با اختلافات لیدرولوژیک بین اسلام و روحانیت و رادیکالیسم

غیرمذهبی مورد نظر حزب مارکسیست توده، مورد تبیین قرار داد. گرچه این حزب اسلام را در کل نیروی عظیمی برای آزادی بشر و پیشگام مساوات سوسیالیستی می‌دانست و رهبران مذهبی را به عنوان قهرمانان اصلی انقلاب مشروطه می‌ستود و تأکید داشت که اکثریت اعضای حزب مسلمان و یا مسلمان‌زاده‌اند، به غیر از دو روحانی برجسته، عمده روحانیون نسبت به حزب توده بی‌اعتماد بودند زیرا نه تنها مرام مارکسیستی داشتند بلکه روشنفکران ضدروحانیت چون صادق هدایت را جذب و از سکولاریسم، حقوق برابر برای مسلمانان و غیرمسلمانان، حق رأی زنان، ایجاد مدارس مختلط و کشف حجاب، پشتیبانی می‌کرد (شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

حزب توده برای جذب توده‌های روستایی و دهقانان تلاش زیادی کرد. به طوری که در شعبه‌ها، مجلات و روزنامه‌های حزب، اغلب از برنامه‌های کشاورزی بحث می‌شد و کادرهای شهری حزب برای جذب روستاییان و برانگیختن آنها بر علیه زمین‌داران، به روستاها می‌رفتند. با این حال حزب در جذب این قشر از جامعه نیز ناکام ماند و تنها در مناطق روستایی گیلان و مازندران و یا روستاهای نزدیک شهری بزرگ هوادار داشت. دلیل این ناکامی را می‌توان در ساختار اجتماعی جمعیت روستایی ایران و تفاوت آن با کشورهای که در آن شورش‌های دهقانی گسترده‌ای در آنها به وقوع پیوست جست. در حالی که اهالی روستاهای ایران را اغلب زارعان سهم‌بر، کارگران بی‌زمین و افراد قبیله‌ای تشکیل می‌دادند، جمعیت روستایی کشورهای شاهد شورش‌های دهقانی را طبقه مهم دهقانان متوسط زارع تشکیل می‌داد که صاحب زمین بودند. دهقانان فقیر، چه نسق‌دار و چه خوش‌نشین، از لحاظ اقتصادی و اجتماعی تحت سلطه زمین‌دار و نمایندگانش - کدخدای روستا و مباشر - قرار داشتند و در نتیجه این وابستگی چنان بود که نمی‌توانستند نظم موجود را به مبارزه طلبیده و سر به شورش بردارند. در مجموع می‌توان گفت حزب توده از زمان تأسیس از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ توانست با جذب دانشجویان و روشنفکران و کارگران و طبقه متوسط جدید به فراگیرترین و گسترده‌تری حزب ایران در آن دوران تبدیل شود. هرچند روحانیون به خاطر گرایش‌ات‌چپ این حزب با دیده منفی به آن می‌نگریستند و بازاریان و مردم عادی هم چندان نتوانستند به حزب اعتماد کنند ولی در بین گروه‌های اولیه‌ای که بیان شد جایگاهش مستحکم شد و توانست با کمک و همفکری با اتحادیه‌های کارگری از حقوق آنها دفاع کند و با انجام اعتصابات و تظاهرات برای تحقق خواسته‌هایشان قدم‌های مؤثری بردارد.

در حوزه دانشگاه و دانشجویان و روشنفکران این حزب پایه‌گذار روشنفکری چپ بود که در دهه‌های بعدی هم در فضای دانشگاهی و علمی و حوزه ادبیات و فرهنگ ایران تأثیرگذار و ماندگار شد. حزب توده بعد از ترور شاه در اواخر ۱۳۲۷ غیرقانونی شد اما فعالیتش بعد از روی کار آمدن مصدق کمی بیشتر شد و توانست به سازمان‌دهی مجدد و ایفای نقش بیشتری بپردازد. با رشد نهضت ملی به رهبر

مصدق حزب توده از هیچ کارشکنی و توطئه‌ای علیه دولت او باز نایستاد. حزب دست کم تا مقطع قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بی‌رحمانه به مصدق و سیاست او حمله کرد. حزب توده ماهیت دولت مصدق را «بورژوا لیبرال» ارزیابی کرده و آن را جاده صاف‌کن آمریکا دانسته بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۴۰۰).

دشمنی حزب با مصدق نیز علاوه بر تحلیل‌های خام ایدئولوژیک، تا حد زیادی از سیاست شوروی بر می‌خاست که به تجربه دریافته بود از دولتی با بنیادهای ملی نمی‌تواند امتیاز بگیرد. مصدق در مورد مخالفت با امتیاز شیلات سرسرختی خود را در این امر نشان داده بود. او به دولت شوروی پیام داده بود که می‌تواند مانند یک خریدار عادی برای خرید نفت ایران اقدام کند و با دولت قرارداد ببندد، اما تا وقتی که او بر سر کار است هرگز به شوروی امتیازی داده نخواهد شد. برخی پژوهشگران بی‌عملی و عدم تحرک حزب توده در جریان کودتای ۲۸ مرداد را ناشی از توافق ضمنی شوروی با کودتا دانسته‌اند.

هر انگیزه‌ای که در میان باشد، حزب توده که مدعی بود «هر کودتایی را به ضدکودتا بدل می‌کنیم»، تماشاگر خونسرد وقایع آن روز باقی ماند (برهان، ۱۳۷۸: ۶۶). حزب توده اساساً ارزشی برای دولت مصدق قائل نبود که در ۲۸ مرداد بخواد خود را به زحمت و نیروهای خود را به خطر اندازد. در واقع بعد از کودتا و آشکار شدن ابعاد وحشتناک آن بود که حزب به ارزش دولت مصدق پی برد و سعی کرد بی‌عملی خود را توجیه کند یا با تحریف واقعیات، اعمالی را به خود نسبت دهد که هرگز انجام نداده بود (احمدی، ۱۳۶۷: ۲۱۳). حزب توده در چند قضیه مهم دچار سیاست‌های غلطی شد که باعث ریزش سرمایه اجتماعی آن و سیاه شدن سابقه حزب گردید و اعتماد عمومی را به خود کاهش داد تا جایی که حتی در خود حزب نیز انشعاب‌های ایجاد گردید. در ماجرای امتیاز نفت شمال به شوروی با دفاع از دادن این امتیاز نشان داد که بیشتر از اینکه منافع ملی مردم ایران را دنبال کند در پی راضی کردن شوروی‌ها است. در موضوع قائله آذربایجان با اینکه حزب توده در برابر عمل انجام‌شده قرار گرفت و تحت فشار شوروی از این خودمختاری حمایت کرد اما این مسأله باعث شد که حزب توده نزد مردم ایران یک حزب حامی بیگانه و جدایی‌طلب به حساب بیاید و پس از سرکوب این خودمختاری هم، حزب توده تاوان زیادی برای آن داد. در قضیه مصدق نیز همیشه دولت مصدق را دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا می‌دانست و حملات شدیدی را علیه آن در پیش گرفت (مطهر، ۱۳۹۱: ۸۸).

در مجموع اگر بخواهیم مجموعه‌ای از عوامل ساختاری را به عنوان عوامل ناکامی حزب توده در جلب سرمایه اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم می‌توان گفت که در این میان سه عامل برجسته است: رابطه جنبش با تکیه‌گاه اصلی‌اش، یعنی طبقه کارگر ایران. شاید مؤثرترین عامل شکست مارکسیسم

ناکامی جنبش در ایجاد یک پایگاه اجتماعی نیرومند در میان طبقه کارگر ایران بود که کمونیست‌ها در برنامه‌های خود آن را حیاتی می‌دانستند. همه احزاب و سازمان‌های کمونیستی به طبقه کارگر متوسل می‌شدند و آن را طبقه‌ای توصیف می‌کردند که تا حدی بار سنگین انقلاب اجتماعی را بر دوش خواهد کشید. عامل دوم آموزش سیاسی و نظری مارکسیست‌های ایرانی بود. در اینجا، پیامدهای رویکرد استالینیستی به مسائل اجتماعی - سیاسی بسیار شدید بود. عامل سوم که با عامل دوم رابطه نزدیکی داشت، فقر فلسفه بود. در اینجا ساده‌سازی بیش از اندازه مسائل فلسفی و سیاسی ویژگی اصلی بود (بهروز، ۱۳۸۰: ۲۴۶).

نتیجه‌گیری

در مجموع با توجه به تمام بحث‌ها و تحلیل‌هایی که در فصل سوم و چهارم صورت گرفت در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق که سرمایه اجتماعی چه نقشی در شکل‌گیری، گسترش و افول حزب توده داشته است باید گفت که طبق بررسی‌هایی که در این رساله انجام شد، سرمایه اجتماعی یکی از مهمترین فاکتورهای اثرگذار بر شکل‌گیری، گسترش و افول این حزب می‌باشد. در ابتدای تشکیل حزب توده، این حزب توانست با نفوذ در میان قشر کارگری و متوسط جامعه و نیز قشر روشنفکر و طرح موضوعات و دستورالعمل‌های انقلابی و برابری‌خواهانه و اتخاذ مواضع طرفدار کارگری و آزادی‌خواهی سرمایه اجتماعی قابل توجهی را برای خود در میان این اقشار ایجاد کند. ضمن اینکه حزب توده با برنامه‌ریزی منظم در حوزه فرهنگ و آموزش و انضباط اجتماعی که همگی در ایجاد سرمایه اجتماعی تأثیرگذار هستند توانست به دستاوردهای قابل توجهی دست پیدا کند و نفوذ خود را در سراسر ایران گسترش دهد اما در ادامه کار به دلایل زیر نتوانست آنچنان که باید موفق شود و سرمایه اجتماعی خود را از دست رفته دید و به پایان راه خود نزدیک شد. در این ارتباط به طور خلاصه با توجه به مطالب فصل سوم و تحلیل‌هایی که صورت گرفت می‌توان سه عامل اصلی را برای این موضوع دسته‌بندی کرد:

- ✓ نخست اینکه تکلیف خود را با دین و مذهب روشن نکرده بودند؛ چون در تفکر چپ‌گرایی که همان تفکر مارکسیستی است، خدا جایی ندارد. لذا تطبیق دادن آن با مذهب و دین بسیار مشکل بود و این مشکل خیلی زود برای چپ‌گراها و به خصوص حزب توده رخ نمود و باعث از دست رفتن سرمایه اجتماعی آنها شد.
- ✓ الگوبرداری‌های قالبی، یعنی کاملاً از شیوه رهبران شوروی الگوبرداری می‌کردند و به وضعیت جغرافیایی مشخص ایران توجهی نداشتند. حزب توده بر پایه اصل مارکسیسم،

اساس مبارزه را ستیز طبقاتی کار و سرمایه می‌دانست؛ یعنی نبرد دائمی کارگران، دهقانان و قشرهای متوسط شهری بر ضد سرمایه بزرگ انحصاری. توده‌ای‌ها در همین چارچوب به دلیل نداشتن شرایط عینی و ذهنی انقلاب در ایران خواهان مبارزه سیاسی، صنفی و اجتماعی بودند تا شرایط ذهنی انقلاب یعنی افشای ماهیت نظام، تشکل مردم برای مبارزه و تأمین وحدت نیروهای اپوزیسیون تأمین گردد و در زمان فراهم آمدن شرایط عینی بتوانند حکومت ملی و دموکراتیک را برقرار سازند. حزب برای تحقق اهداف خود تلاش می‌کرد مبارزه‌اش را در دو سطح داخلی و خارجی سامان دهد. در واقع مدافع اندیشه‌ای بود که از مجرای آن می‌توانست بر تضادها چیره آید و به مفاهیم آرمانی سوسیالیسم برسد.

✓ وابستگی به شوروی باعث شد در مواقع حساس و تاریخی که حزب توده باید برای خود و مردم ایران مفید باشد عملکرد مناسبی نداشته باشد و همین در کنار دو عامل فوق باعث از دست رفتن سرمایه اجتماعی این حزب و در نهایت انزوا و از صحنه سیاست خارج شدن آن گردید. کلیت نگاه حزب توده از استمرار اندیشه‌ای منتقد و معترض به دولت حکایت داشت، اما در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ در صورت عام مبارزه نظر آن نسبت به سرنگونی رژیم کودتا تغییر عمده‌ای حاصل شد. تابعیت نظری حزب توده از حسب کمونیست شوروی و نیز دولت شوروی عامل تعیین‌کننده در چگونگی نگرش و رفتار حزب محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، در جریان نظری حزب، میزان در سطح نظر و عمل، مناسبات ایران و شوروی بود. برای نمونه اگر لحن حزب را زمانی که روابط حسنه میان ایران و شوروی برقرار بود با دوره‌ای که روابط به تیرگی گرایید مقایسه کنیم، می‌توان این مدعا را تأیید کرد. در سال ۱۳۳۶ که روابط عادی میان دو کشور جاری بود، تأکید عمده حزب بر حول محور مسائلی چون مبارزه برای چیدن بساط کنسرسیوم، مبارزه برای خروج دولت از پیمان‌های استعماری، تأمین آزادی انتخابات و نظایر آن دور می‌زد و حزب از هر دولتی که اجرای تمام یا قسمتی از شعارهای عمومی و مشخص فوق را تعهد کند و حاضر شود در راه تحقق آن بکوشد پشتیبانی می‌کرد. اما زمانی که در سال ۱۳۳۸ روابط ایران و شوروی رو به تیرگی رفت، لحن حزب آشکارا خصمانه و آشتی‌ناپذیر شد؛ چنانکه در پلنوم هفتم در سال ۱۳۳۹ تنها راه‌حل مشکلات را برچیدن بساط سلطنت محمدرضاشاه و تشکیل جبهه‌ای واحد از آزادی‌خواهان برای برانداختن رژیم کودتا دانست که ضرورتی تاریخی و ناشی از واقعیت عینی جامعه بود. در صورتی که پیش از آن هدف از تشکیل

جنبه واحد را اقدام مستمر در راه آگاه کردن و متشکل کردن و بسیج توده‌ها معطوف به تأمین وحدت طبقه کارگر می‌دانست که هیچ دعوتی به ساقط کردن دولت در آن وجود نداشت. در سال ۱۳۴۱ در پی بهبود مناسبات دو دولت و تعهد ایران مبنی بر خودداری از واگذاری پایگاه موشکی به کشورهای خارجی و تأکید بر اینکه ایران هیچ‌گاه موجب تجاوز بر ضد شوروی نخواهد شد، چرخشی در نظر حزب پدید آمد. این امر یکی از عوامل تأثیرگذار در تحلیل سیاست اصلاحی بود.

مطلق‌گرایی حزب توده و نفی سایر گفتمان‌های موجود؛ حزب توده با خوانشی ماتریالیستی به تعامل با جامعه‌ای مدنی پرداخت که گفتمان‌های آن بر هویت‌های غیراقتصادی تأکید داشتند، هرچند خواست‌های دموکراتیک نیز داشتند. این حزب به جای تشکیل اپوزیسیونی دموکراسی‌خواه و تلاش برای برساختن بدیلی دموکراتیک، به تقسیم جامعه مدنی پرداخت. بر اساس این تقسیم‌بندی خود را پیام‌آور آزادی‌خواهی و دموکراسی حقیقی معرفی می‌کردند و سایر گفتمان‌ها را فاشیست و مرتجع جلوه می‌دادند. برای حزب توده، بازیگران جامعه مدنی یا دشمن بودند و یا در بهترین حالت، ابزاری برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی. همچنین ماهیت ایدئولوژیک حزب توده ایجاب می‌کرد به جای ارتباط با گفتمان‌های جامعه مدنی، با شوروی به عنوان صادرکننده ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم برای انقلابی انترناسیونالیستی هم‌پیمان شود و این خود مزیت بر علتی شد جهت دورتر شدن از فضای جامعه مدنی ایران و از دست رفتن سرمایه اجتماعی حزب توده. بدین‌سان اسارت در قفس آهنین ایدئولوژی افیونی شد تا به جای درک واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی داخل ایران و ارتباط با گفتمان مختلف جامعه مدنی، به دنبال مفاهیم و روابط موهوم باشند. اهمیت حزب توده از آن جهت است که در جامعه وقت ایران، بزرگ‌ترین جنبش اجتماعی بود و اگر با سایر گفتمان‌های جهان زندگی تعاملی نه بر اساس ایدئولوژی، بلکه مبتنی بر عقلانیت مفاهیم‌ای ایجاد می‌کرد و همچنین فرصتی که با نخست‌وزیری مصدق به دست آمد، بر سر مباحثی مثل: ۱- انتخابات رقابتی و آزاد؛ ۲- حقوق مدنی پایه؛ ۳- قواعد بازی جافتاد و شفاف که از این آزادی‌های دموکراتیک حفاظت کند، توافق می‌کرد، می‌توانست گام بلندی در جهت دموکراتیزاسیون در ایران بر دارد.

منابع و مأخذ

-آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۰) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.

- احمدی، حمید (۱۳۶۷) سیری از مبارزات درون حزبی با اپورتونیسیم منحط، آلمان، انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران.
- برهان، عبدالله (۱۳۷۸) کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، تهران، نشر علم.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، انتشارات نی.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰) شورشیان آرمانخواه، ترجمه مهدی پرتوی، تهران، نشر ققنوس.
- قدسی‌زاد، پروین، یزدانی، سهراب، شیخ‌نوری، محمدمیر (۱۳۸۹) ماهیت دولت پهلوی از دیدگاه حزب توده ایران و چریک‌های فدایی خلق ایران، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیستم، شماره ۶، تابستان.
- مطهر، علی‌اکبر (۱۳۹۱) تبیین پیدایش و کارکرد حزب توده ایران از ۱۳۲۰-۱۳۴۰ خورشیدی بر طبق نظریه شکاف‌های اجتماعی استین روکان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲) مصدق و مبارزه برای قدرت، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
- شیرازی، اصغر (۱۳۸۶) مدرنیته، شبهه و دموکراسی بر مبنای یک بررسی موردی درباره حزب توده ایران، تهران، اختران.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹) اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران، نشر نو.
- حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۸۷) به کوشش جمعی از پژوهشگران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- موسوی، معصومه (۱۳۹۲) حزب توده از تأسیس تا انشعاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۷۷) سازمان افسران حزب توده، تهران، شیرازه.
- نودهی، کبری، کجباف، علی‌اکبر، نورائی، مرتضی، وکیلی، هادی (۱۳۹۸) فعالیت‌های حزب توده در مدارس خراسان، فصلنامه علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- نورمحمدی، قاسم (۱۳۸۰) حزب توده در بحران، گفتگو، شماره ۳۲، تابستان.
- سام‌دلیری، کاظم، شهبازی، بهروز (۱۳۹۱) انقلاب، چرا و چگونه؛ بازخوانی ایدئولوژی انقلابی احزاب چپ در دوره پهلوی، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان.
- دنیا (نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران) (۱۳۵۱) شماره ۱ و ۲.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۶۱) حزب توده ایران و مسائل میهن انقلابی ما، تهران، انتشارات توده.

- فاضلی، اشرف السادات، عنایتی، علی، نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۸) بررسی نگرش مردم نسبت به احزاب سیاسی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال شانزدهم، شماره ۱.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰) سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸) حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران، نشر دادگستر.
- شفایی، احمد (۱۳۶۵) قیام افسران خراسان و سی و هفت سال زندگی در شوروی، تهران، کتابسرا.
- عباسی، روح‌الله (۱۳۶۸) خاطرات یک افسر توده‌ای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵، مونترال کانادا، انتشارات فرهنگ.
- علیزاده جاجرم، حسین (۱۳۷۶) ریشه‌یابی علل موفقیت نیروهای مذهبی و شکست جریانات سکولار در انقلاب ۱۳۵۷، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

- Lapalombara, J. & Anderson, J. (1992). Political Parties, in Encyclopedia of Government and Politics. London: Rutledge.
- Lipset, S.M. (1963). Political man: the social bases of politics. New York: anchor books.
- Roskin, M.G. (1998). Political science: an introduction. New Jersey: prentice hall.